

نسل آینده

ویژه نامه نسل آینده پاییز ۱۴۰۱

شهرهای دانشجویی سال ۱۳۳۳



بکشید ما را....

دانشجو،

مطالبه‌گری،

استکبارستیزی

ثروت ناجوانمردانه دانشمندان هسته‌ای



حذف کمربندی جنوبی مشهد از طرح تفصیلی

حاشیه‌های یک مجسمه ۳۸ متری در دانشگاه
فردوسی: طرح غیرعلمی با پیگیری دانشجویان و
کارشناسان دانشگاه از دستورکار خارج شد!

ستاد مبارزه با کرونا دانشگاه‌های مشهد:
جشن تزریق ۶۰۰ هزار دز واکسن کرونا در مراکز
توسط دانشجویان

ملت ما بیدارتر می‌شود....

روز
دانشجو
گرامی باد.



شهرهای دانشجویی سال ۱۴۰۱

استبکار، داخلی و خارجی ندارد

سخن را گفته است: «عُمِرَت الْبِلْدَانُ بِحُبِّ الْاَوْطَانِ». آبادانی کشورها در گروی حب وطن است.

ملتی که وطن پرست نیستند، نمی‌توانند خواهان توسعه و پیشرفت باشند. آنکه حب وطن ندارد مستکبر داخلی است و تفاوتش با مستکبر خارجی و جهانی در این است که کوبیدنش همچون چوبی دو سر طلاست. اگر حرفی بزنی، صورت خود را کبود کرده‌ای و اگر سخن نگوئی، او کوتاه نمی‌آید. وطنت را ثمن بخش می‌فروشد و در انتها به این میبالد که در راه آزادی قدم برداشته! اگر استکبار جهانی به بهانه استعمار، آزادی، استقلال و حق تعیین سرنوشت را از یک ملت می‌گرفت، استکبار داخلی اتفاقاً با بهانه آزادی، «آزادی» را سلب میکند. به بهانه توسعه، راه پیشرفت را می‌بندد. به بهانه نوع دوستی، سر می‌برد. نهایتاً تابلو نازیهای تعارضات و تناقضات فکری را با خوش‌رنگ و لعاب‌ترین‌ها شکل می‌دهد، برای آن‌ها که تنها مجرای کسب دانایی‌شان، اینستاگرام و تلگرام است منتشر کرده و قلب و ذهنشان را تسخیر می‌کند.

حتی اگر شیپور بزنگاه‌های حساس هم بخورد این افراد، مخفی‌ترین لانه‌ها را می‌سازند، چرا که ارزش‌هایی به نام غیرت ملی و دینی، وطن دوستی، تمامیت سرزمینی و انسجام اجتماعی در قاموس آن‌ها نیست؛ نشان به نرخ روز بوده و همه اعمال‌شان حول محور منافع شخصی.

بیان، البته، به انسانی هم که در اوج خشم لبّ است نمی‌شود خرده چندان گرفت که چرا ناسزاهای ناشایست دادی و این کار غلط است ولی نباید فراموش کرد علت‌العلل، محرک است.

گذاشتن و پست منتشر کردن و حتی برای نحوه پوشش دیگران خود را صاحب عقیده دانسته و اگر کسی برخلاف آن عمل کند بی‌شرف خوانده می‌شود.

عجیب بود همان‌ها که با آروغ انسان دوستی، شادی ملت ایران را برای بهترین بازی تاریخش در جام جهانی محکوم می‌کردند و می‌گفتند نباید شاد باشید چون ما عزا داریم، بعد از باخت تیم ملی‌شان جشن گرفتند!

در بازی با آمریکا، بازیکنان آمریکایی به یوزهای ایرانی دل‌داری می‌دادند و یک عده وطن‌فروش در داخل فریاد میکشیدند علیه تیم‌شان که این تیم ملت ما نیست. هرچند حقیر بودند و قلیل، اما دل آدم به حالشان می‌سوخت.

استکبار جهانی به کجا رسید که شما مستکبرین داخلی

برسید؟
ا میر



فَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّمَّا لَا تَهْوَىٰ
أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِقْنَا كَذَّبْتُمْ
وَفَرِقْنَا تَفْتُلُونَ

آیا هر پیغمبری که از جانب خدا اوامری بر خلاف هوای نفس شما آرد گردن‌فرازی و سرپیچی نموده و (از راه حسد) گروهی را تکذیب و جمعی را به قتل می‌رسانید؟ احتمالاً زمان قرعه‌کشی و گروه‌بندی جام جهانی کمتر کسی فکر می‌کرد که ایران بتواند به انگلیس دو گل بزند و از طرفی شش گل بخورد؛ یا اینکه دو گل به ولز با گرت بیلش بزینیم و نهایتاً در اوج حساسیت از آمریکایی که قوی‌ترین دوران تاریخ فوتبالش را به سر می‌برد یک گل بخوریم. اما آنچه قطعی به نظر می‌رسید، این بود که این گروه شاید سیاسی‌ترین گروه، حداقل در این دوره جام جهانی است.

شوخی‌های زیادی شد، با این مضمون که جبهه مقاومت به نمایندگی ایران در مقابل جبهه استکبار بازی می‌کند.

به نظر قطعی می‌رسید که اگر آمریکا از ایران ببرد، یک ملت آه می‌کشد و بازیکنان تیم ملی آمریکا به ما می‌خندند یا اگر ما برنده میدان شویم، یک ملت تا مدت‌ها شاد است و سینه‌اش سپر می‌شود و بردمان در بازی با ولز مهر تاییدی شد بر این نظر.

اما بازی با آمریکا از پدیده‌ی جدیدی رونمایی کرد؛ استکبار داخلی. استکبار از ریشه «کبر» و به معنای برتری خواهی، امتناع از پذیرش حق از روی عناد و تکبر و خود بزرگ‌بینی دروغین است.

استبکار داخلی آن چیزی است که عَلَم دموکراسی بر می‌دارد ولی برای شادی کردن، برای کاسبی کردن، برای استوری

تفنگی به نام قلم

بسم رب الشهداء و الصدیقین

پیشترها نام شهید را که میشنیدم، ناخودآگاه جنگ سخت را در ذهن مجسم میکنم، گلوله، تانک، درگیری، خونریزی و... تصویری که برآمده از تصویرهای ساختگی است، تصویرهایی برآمده از تجربه. اما اکنون شهید برایم رنگ و بوی دیگری دارد، شاید دیری نگذشته باشد از روزهایی واژه ترور را شنیدم و آرمیتاها را شناختم، چندسال قبل... چند دهه پیش... نمیدانم کی بود اما درست از همان روزها دیگر دست شهدای ذهنم تفنگ نبود، قلم بود...

سالها میگذرد از شنیدن اولین بار شهید دانشجو و هنوز همچنان میبینم و میشنوم از مردانی که بی بال پرکشیدند. کسانی که خط مقدم را ندیدند اما مرد میدان بودند، میدان جنگی متفاوت. جوانانی که ثابت کردند برای شهید شدن هیچگاه دیر نیست...

اکنون سالهاست که در ذهن من، شهید، همان دانشجویی است که در دانشگاه ملکوت قبول شد.

همان فرشتگان بی بال و پری که اینچنین مناجات کردند با رب: (آنکس که تو را شناخت جان را چه کند؟ فرزند و عیال و خاتمان را چه کند؟ دیوانه کنی هردوجوانش بخشی، دیوانه تو هر دو جهان را چه کند؟)

بعد گیت سمت راست

اولین اربعینم بود. قبلا شنیده بودم که این سفر مثل قیامت می‌مونه و جلوه‌ای از اونه اما نمی‌دونستم این جلوه هم از پشت مرز شروع میشه! بعد چند ساعت بالاخره رسماً وارد خاک عراق شده بودیم. با اینکه خیلی خسته بودیم ولی خداروشکر موبکی که کاروان در نظر گرفته بود نزدیک بود. بهمون گفته بودند گیت آخر رو که رد کردید و وارد مرز شدید سمت راست! ما هم به سمت راست یک نگاهی انداختیم ولی هر چیزی دیده می‌شد به جز موبک. موبایل‌هامون تو این چند ساعت از خودمون خسته‌تر شده بودند و فاصله چندانی با به خواب رفتن نداشتند.

چاره‌ای نبود؛ مجبور بودیم از پتانسیل زبان عربی دوران مدرسه استفاده کنیم. یکی از ماموران رو گیر آوردیم و شروع کردیم به مکالمه کردن اما از کل مکالمه فقط دو کلمه بود که هم ما متوجه شدیم هم او: ایران و عراق!

مجبور شدیم زنگ بزنییم به مسئول اتوبوس تا ازش بپرسیم: منظورت از سمت راست راه راسته؟ چون اینجا راستش در سمت راستش هیچی نیست.

خلاصه که لوکیشن رو ازش گرفتیم و طبق اون حرکت کردیم و بعد از ۳ کیلومتر رفتن بالاخره رسیدیم به جایی که باید بریم سمت راست!

S



اخبار و اعلان های خانه نشریات

آرشیو کامل نشریات دانشجوویس



نحوه دریافت حمایت مالی



نحوه درخواست مجوز نشریه



نحوه شرکت در جشنواره نشریات

C

نحوه ثبت آرشیو نشریه

اسناد و آئین نامه ها • دستورالعمل نشریات دانشگاهی



اطلاعات کامل در خصوص کمیته ناظر بر نشریات

لیست نشریات فعال

در سایت سند • sanad.um.ac.ir

